

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

«هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَيُّ رَبِّ

جَلَّلَنِي بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ؛ خدایا

به فضل خودت بر من ببخش و به عفو خودت بر من

تصدق نما، ای پروردگار من به پوشش خودت مرا

پوشان و به کرامت وجه خودت مرا مورد عفو خود

قرار بده و از توبیخ من درگذر.»

عرض شد که این فقرات همه در یک سلک و در صدد بیان و افاده یک واقعیت است؛ واقعیتی که از یک طرف به ما ارتباط دارد و از طرف دیگر به خدا ارتباط دارد. این واقعیت شوخی نیست و تصویری و اعتباری نیست، یک واقعیت است. ما باید بپذیریم که ائمه واقعیات را دارند برای ما بیان می‌کنند این را باید بپذیریم. باید بپذیریم که این در وهله اول مربوط به خودشان است، بدون هیچ خجالت و بدون هیچ‌گونه احساس تجرّی و جسارت و بدون هیچ‌گونه مسامحه و اعتباری و مجاز پنداشتن این عبارات و مفاهیم.

خیلی‌ها می‌گویند که آقا اینها را ائمه برای ما گفتند برای خودشان که نگفتند! آخر امام سجاد بیاید بگوید: خدایا از توبیخ من درگذر! مگر امام سجاد علیه السلام چه کار کرده که از خدا بخواهد مطالبه کار نکرده را بکند؟ کاری نکرده که بیاید بگوید: خدایا از توبیخ من درگذر. این چه بوده؟ پاسخ خیلی راحت و آسانش این است که وقتی که امام بیاید این مطالب را برای مردم بگوید پس چرا در تاریکی و

خلوت و اتاق خودش با خدا مناجات می کند؟ بیاید
در مسجد مدینه بالای منبر، همان طوری که ما این
کارها را می کنیم، حرفی را که می خواهیم به مردم
بزنیم می رویم بالای منبری، پشت میکروفونی،
روزنامه ای، مجله ای

ولی آدم اگر یک رفیقش را دعوت کند به
منزل خودش و بگوید بیا و بعد درگوشی به او یک
چیزی بگوید این اعلان به مردم است؟ این دیگر
اعلان نیست. یک حرف خصوصی است انسان در
منزلش در یک جا به یک رفیقش می گوید، به یک
شخصی می گوید. اعلان آن وقتی است که شخص
بیاید مطلب را اظهار کند، مثل اینکه یک وقتی یک
شخصی مجتهد است، مجتهد است برای خودش
مجتهد است نه اعلان می کند این طرف و آن طرف:
آقایان! آی ایهاالناس بیاید از من تقلید کنید! من
مجتهدم، بیاید بار مرا زیاد کنید، این باری که من،
تکلیفی که خودم دارم نسبت به اعمال خودم انجام

می‌دهم کم است، بار شماها را هم به دوش
می‌گیرم، بنده این قدر این شانه‌های قوی دارم این قدر
که کوه اگر بیاید بر یک طرف ما، آن کوه بیاید بر آن
طرف ما، ما راه خود را می‌رویم!

خُب نمی‌دانم واللّه! شاید این طور باشد! من
همچنین چیزی را نمی‌توانم تصوّر کنم که یک نفر
بیاید به مردم بگوید.

فرض کنید که فردا که شما راه می‌افتید از این
کوچه می‌روید در خیابان، می‌بینید یک پیرمردی دارد
می‌رود و یک زنبیل دستش است، مقداری میوه
گرفته، می‌گویی: آقا این بارت را بده به من بنده
بگذارم روی دوشم با خودم می‌برم. یک خرده جلوتر
می‌روی می‌بینید یک زنی بنده خدا بچه دستش است
یک دست دیگرش هم یک بار گرفته و می‌گویید این
هم بده به من، من می‌توانم بار بکشم دیگر، قدرت
دارم من دست‌هایم قوی است، شانه‌هایم ماشاءالله
قوی است و می‌توانم بار بردارم. یک خرده جلوتر
می‌رود تا سر خیابان که می‌رسد سیصد کیلو باید
بگذارد روی این شانه و آن شانه و این دست و آن

دست و روی سرش و بالای عمامه و برود دیگر،
چون دست دیگر خیال نمی‌کنم جا بگیرد! آیا کسی
همچنین کاری می‌کند؟! کسی می‌آید یک همچنین
کاری بکند که بار مردم را بگیرد: آقا شما زحمتتان
می‌شود، ای خانمی که دارید می‌روید که بچه دست
است آن بارت را بده من می‌آورم، یک خرده جلوتر
می‌رود بار آن پیرمرد را می‌گیرد، بار این و بار آن را
و زنبیل این را و کیف آن را ساک این را بار افراد را
بگیرد بگوید: آقا بگذارید، تو بگذار، یکی هم تو،
یکی هم تو، بگذارید برود بالا!

چطور شد؟ سر دو کیلو سه کیلو یک کیلو
حتی بار مردم، ما قدرت برداشتن نداریم، ولی
می‌توانیم به ذمه بگیریم توجه کنید به ذمه بگیریم که:
ای ایها الناس این عملی را که شما دارید انجام
می‌دهید، این عمل مسئولیتش را بنده بر گرده
می‌گیرم روی دوش‌های خودم قرار می‌دهم و در
روز قیامت حساب پس می‌دهم؛ یعنی اگر شما در
روز قیامت رفتی گفتی: خدایا من این عمل را
به واسطه فتوای این شخص انجام دادم و الان نگاه

می‌کنم و می‌بینم که به واسطه انجام این از بسیاری از سعادت‌ها محروم شده‌ام و به آن مرتبه از تکامل و استعداد و فعلیتی که باید برسم نرسیده‌ام، من برای یک همچنین قضیه چه پاسخی دارم؟

این معنای بار برداشتن است و خیلی از این مسائل، فقط مسائل شک در طهارات سه‌گانه و فرض بکنید که حالا اسم نمی‌برم نیست، احکام عادی نیست. مسائلی است که پای جان در میان است، مسائلی که پای هلاکت در میان است، مسائلی که پای از دست رفتن استعدادهای روحی و آمادگی‌ها در میان است، نسبت به همه اینها اگر قرار باشد که من به آن مرتبه از یقین و آن مرتبه از انکشاف و مرتبه

از ظهور واقع چنانچه در فرمایش امام علیه السّلام
است که فقیه باید از ملأ اعلی بر قلب او بتابد و
به واسطه اتصال با ملأ اعلی مسائل و حقایق برای او
منکشف بشود! بله!

وقتی که به این کیفیت نیست من با چه جرئتی
می توانم بگویم: بر ذمه می گیرم بر عهده می گیرم،
ملتزم می شوم که در روز قیامت بتوانم پاسخ شما را
در قبال سؤال هایی که از من می کنی بدهم. چه کسی
می تواند یک همچین التزامی بکند؟ من که
نمی توانم، صاف می گویم بی بُرو برگرد بنده
نمی توانم، خیلی صریح، رُک.

وقتی بعد از وفات مرحوم شیخ [انصاری]،
بزرگان از درس ایشان آمدند و اجتماع کردند که بعد
از ایشان چه شخصی را قرار بدهند؛ عده ای بودند در
آنها حدود هفت هشت نفر بودند که از جمله آنها
مرحوم میرزا [محمدحسن] شیرازی بود، مرحوم
حاج میرزا حسین خلیلی بود، مرحوم حاج میرزا
حبیب الله رشتی بود، مرحوم آقامیرزا حسن
نجم آبادی بود که در آن موقع مرجع بزرگ طهران بود

اینها شاگردان خیلی قرص و محکم مرحوم شیخ بودند و وقتی داشتند با هم صحبت می‌کردند هیچ‌کس به عهده نمی‌گرفت که این [مرجعیت را] قبول کند. چه کسانی بودند اینها، واقعاً اینها چه کسانی بودند؟! کسانی بودند که از نقطه نظر علمی نمی‌توان برای آنها عدیلی در این زمانه پیدا کرد. با یک همچنین تضلع علمی و با یک همچنین استعداد و آمادگی برای حکم و فتوا اینها زیربار نمی‌رفتند؛ تقوا داشتند، می‌ترسیدند، می‌لرزیدند، خوف داشتند، هراس داشتند.

آقا دو نفر می‌آیند پیش من، نه مسئله مربوط به شرع است نه مسئله ... همین قدر که می‌بینم این دو نفر به من اعتماد دارند و اگر من یک حرفی بزنم گوش می‌دهند، آقا تن من می‌لرزد بخوام راجع به آنها یک مطلبی را بگویم! می‌گویم: این الان روی اعتماد به من می‌رود و انجام می‌دهد. من در چه مقامی هستم، من می‌توانم یک همچنین حرفی بزنم؟ من می‌توانم یک همچنین چیزی را بگویم؟ آن وقت با چه جرئتی من بلند شوم بیایم بگویم که: آی

ایهاالناس همه باید این کار را بکنید! همه باید آن کار را بکنید همه! روی چه حسابی؟ آیا در این قضیه استعداد خود افراد و مکلفین دخالت ندارد؟

خدا رحمت کند نمی دانم این مطلب را مثل اینکه من آوردم^۱ در کجا بود؟ این قضیه مرحوم آقای بهجت خدا رحمتشان کند رضوان الله علیه یک وقت ایشان مشرف شدند مشهد، سالهای آخر حیات مرحوم آقا بود، من قم بودم، تابستان بود، ایشان مشهد مشرف شدند. به ما گفتند که عصری آقای بهجت می آیند اینجا، با یکی دو تای دیگر از آقایان قم حالا اسم نمی برم که الان آنها در قید حیات هستند. گفتند: که می آیند اینجا، شما برو فرش بینداز در حیاط و آب پاش و حیاط را آماده بکن و

همان جا فرش بینداز تابستان بود و هوا گرم بود که در حیاط بنشینند، ما رفتیم حیاط را شستیم و آب ریختیم و [زیر] درخت را آماده کردیم و بعد فرش ها و اینها را گذاشتیم و دیگر تقریباً برای یک ساعت و یک ساعت نیم به غروب دیگر تشریف آوردند.

^۱ اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۹۳.

آنجا نشسته بودیم و صحبت از مسائل مختلف بود؛ مرحوم آقای بهجت خیلی به مرحوم‌والد ما ابراز محبت و ابراز لطف می‌کردند، خیلی زیاد، خیلی. حرکاتشان، سکنااتشان، کیفیت رفتارشان اینها همه نشان‌دهنده یک دید خاص بود، یک دید خاصی به این قضیه داشتند. بعد از یک مدتی که گذشت یک وقت مرحوم‌آقا یک مسئله‌ای مطرح کردند. گفتند: که آقا یک مدتی است این قضیه ... آن وقت ببینید ایشان چقدر مؤدب، یعنی مرحوم‌آقا می‌خواستند یک مطلبی را بگویند. آن زمان زمانی بود که هنوز مسئله مرجعیت ایشان [مرحوم آقای بهجت] پیش نیامده بود، یک همچنین چیزی نبود، زمزمه همچنین چیزهایی بود، ولی به‌طور رسمی و به‌طور علنی ایشان هنوز توضیح المسائل نداده بودند. تازه توضیح المسائل ایشان چه بود؟ یک وقت با مرحوم آقا رفته بودیم به دیدن یکی از آقایان صحبت توضیح المسائل آقای بهجت شد و ایشان گفتند که: بله ایشان در رساله‌شان نوشته‌اند: العبد محمد تقی بهجت، العبد! بعد ایشان یعنی همان

آقا رو کردند به مرحوم آقا گفتند: پس رساله
آقای بهجتی! رساله آقای بهجتی! یعنی این دیگر از
القاب و برو بالا، العالم فی العالم آیه الله فی الدنيا و
الآخرة و بعدها الی ما ... تا وقتی که خدا خدایی
می کند و از قبل هم بوده است و ... از این
آیه الله عظمی و نمی دانم اعظم و عظمی اکبر و کبری
و از این جور چیزها، اینها در رساله ایشان نبوده. فقط
نوشته بودند العبد محمد تقی بهجت. همین کافی
است، همین نشان می دهد دیگر؛ ببینید چرا مردم
می خواستند ایشان را؟ چرا؟ چرا در تشیع ایشان این
جمعیت شرکت کرد؟ چرا؟ مردم دارند نگاه می کنند
رساله را بین این جور نوشته. هان! این طور نیست!
می فهمند، متوجه می شوند، فرق را می فهمند.

هنوز مسئله مرجعیت ایشان پیش نیامده بود.
مرحوم آقا یک چیزی سؤال کردند سؤال کردند: که
آقا من یک قضیه ای هست مدتی در ذهنم است،
می خواستم حالا حضرت عالی هم ببینید که نظر شما
راجع به این مطلب چیست؟ گفتند: که اگر یک
شخصی سی سال اشتباه غسل کرده سی سال، عجب

آدم بی خیالی بوده، بی خیال همه چیز مثلاً اوّل سمت
چپ را شسته، بعد کله را شسته، بعد آمده سراغ این،
یکی اش یادش رفته، یکی اش اصلاً نکرده، یکی اش
نیت کرده، خلاصه سی سال به همین کیفیت اشتباه
غسل کرده، حالا بعد از سی سال متنبه می شود
تکلیفش چیست؟ این قضیه چه می شود؟ مثلاً اوّل
آمده سمت چپ را شسته گفته که حالا شستن شستن
است دیگر، که می گوید خدا گفته راست را اوّل
بشوی؟ ما اوّل چپ را می شویم بینیم حالا خیس
می شود یا نمی شود!

یکی رفته بود مکه آمده بود از من سؤال می کرد: آقا من امروز آمدم از طرف چپ رفتم اصلاً طواف کردم! گفتم بینم چه می شود. می توانم یا نمی توانم، چه اشکال دارد، حتماً از طرف راست باید به سمت [کعبه] باشد، نه ما از این طرف رفتیم، به جای اینکه [از این طرف] باشد. خُب چرخیدن چرخیدن است دیگر، خدا گفته دور این بچرخیم این طرف و آن طرف ندارد! یک خرده خندیدیم و یک تفنی هم برایمان شد، دیدیم خدا از این آدم های باحال هم دارد که اینها بی خیال همه چیز هستند: ما می خواهیم از این طرف بچرخیم، حالا هرچی بود بود. گفتم: نه جان من! آخر این طور کن، این طور کن، بچه خوبی باش، خدا آن که می گوید همان را گوش بده تا بعد فایده بیشتر ببری. قبول کرد، حالا قبول کرد که دیگر از فردا ... حالا همه عمره اش را همه را برداشته بود از آن طرف چرخیده، حالا بیا درست کن، بعد هم از احرام درآمد و بله! بعد هم چیزهای دیگر و خلاصه دیگر خیلی مسائش کش داشته! گفتم: نه حالا برو، حالا درست می شود،

مسئله‌ای پیش نمی‌آید، خاطرت جمع، نترس خدا می‌گذرد!

بعد ایشان گفتند: حالا که سی سال به این کیفیت غسل‌های اشتباه کرده تکلیف نمازهایش چه می‌شود؟ ایشان گفتند: نه اشکال ندارد، نمازهایش اشکال ندارد خدا رحمتشان کند به خاطر اینکه در غسل لازم نیست اینکه همه توالی داشته باشد می‌تواند حالا تأخیر هم اشکال نداشته باشد مثل وضو نیست، می‌شود حالا انسان سرش را بشوید بعد بیاید سمت راست را بشوید، بعد یک مدّت دیگر بیاید سمت چپ را بشوید خلاصه وقتی که می‌خواهد مونتاژ کند آن کله و سمت راست و سمت چپ با هم مونتاژ می‌شود، حالا سر را هفته پیش مثلاً شسته، حالا بسته به اینکه ایشان مثلاً چقدر نیاز به غسل داشته، آیا کم بوده زیاد بوده حالا ممکن است یک دفعه سر را ماه قبل شسته، آن یکی هم یک ماه دیگر این طرف راستش را به حساب ... این را به آن بچسباند بعد طرف چپ، بعد از دو سه ماه یک غسل از آن درمی‌آید.

لذا نمازهایی که در این مدّت خوانده همه درست است بالاخره این غسل به عنوان لابد ایشان شرط متأخر را در اینجا مجزی می دانستند و بعد این شد دیگر این درست است. حالا البته ما کاری نداریم به اینکه این مسئله چیست، این غلط است، اینکه اصلاً معنا ندارد یک همچنین چیزی، صحیح نیست. اما صحبت در این است ... مرحوم آقا یک تأملی کردند و گفتند که حالا یعنی به این کیفیت می شود بگوییم که حالا این طور است و اگر قرار باشد که درست نشود مثلاً فرض بکنید که این طور را نتوانیم به این کیفیت بپذیریم، این چه حکمی باید بر این مسئله بکنیم؟ ایشان گفتند: حالا با این کیفیت نیازی به حکم دیگر نداریم وقتی این بشود درست می شود.

من آمدم آنجا جوجه نخود وسط آتش آمدم
بگویم که: آقا خلاصه شروع کنیم به طلبگی و این
چیزها که اصلاً این چه فتوایی است اینکه اصلاً اصل
و... توالی که دارد برایش مترتب است این حرفها
اصلاً درست نیست و صحیح نیست.

اولاً در تأخیری که در غسل است [ملاک]
تأخیر عرفی است نه اینکه شخصی فرض بکنید که
یک ماه پیش مثلاً سرش را شسته حالا غسلی که
می کند یک ماه دیگر، آن غسل بیاید یک نیمه اضافه
شود. تأخیر تأخیر چند ساعته مثلاً یکی دو ساعته
است. اما نه اینکه تأخیر یک تأخیری باشد که اصلاً
به طور کلی زمینه زمینه [اتصال] نداشته باشد، این
یکی. علاوه بر آن در این مدّت یک ماه که این
غسلش الان باطل است، این نمازش در شرایطی
انجام گرفته که این شخص الان محدث است، حدث
از او رفع نشده، بله، بعد از یک ماه دیگر سی چهل
روز دیگر این حدث از او رفع خواهد شد، آن موقع
حدث رفع خواهد شد نه اینکه این مدّت را بیاید همه
را از حالت حدث به حالت طهارت برگرداند.

وقتی که یک زن حائض است و آن وقتی که
آمد (مدت) آن حیض تمام می‌شود غسلی که می‌کند
از همان موقع طهارت برای او حاصل می‌شود نه
اینکه در این مدت این طاهر بشود و بگوییم که در
این مدت فرض بکنید که اعمال عبادی که انجام داده
همه درست است، لذا در این مدت نمازهایی که اگر
هم خوانده باطل است، اصلاً نماز نباید بخواند روزه
نباید بگیرد؛ چون در حال حدث است و حدث از
بین نمی‌رود. و همین‌طور نسبت به سایر [مسائل]
وقتی که جزء اخیر برای غسل حاصل می‌شود از
همان موقع طهارت حاصل می‌شود؛ شما چه دلیلی
دارید بر اینکه در این مدت یک ماه حالت حدثیت او
برمی‌گردد به حال طهارت؟ چه دلیلی دارید؟ الان
جزء اخیر از علت برای رفع حدث برای او پیدا شده
و از وقتی که آن جزء اخیر که حاصل می‌شود علت
تمام می‌شود برای طهارت، از همان موقع هم
طهارت پیدا می‌شود. قبلش چه می‌شود؟ قبلش در
حال حدث بوده، پس بنابراین تمام نمازهایی که
خوانده همه باطل است، شما نمی‌توانید بگویید که

این نمازها درست است.

ایشان مطلبی مطرح نکردند و مرحوم آقا هم
هیچی نگفتند، همان جا من متوجه شدم که ایشان
(مرحوم آقا) که الان دارند این قضیه را مطرح می کنند
می خواهند به ایشان بفهمانند: آقا فتوا دادن آسان
نیست، حواستان جمع باشد، هر کسی نمی تواند فتوا
بدهد.

شما الان می توانید به این شخص بیایی
بگویی که آقا شما سی سال نماز باطل است، باید
سی سال نماز را قضا کنی! می گوید: بابا اصلاً خدا
و پیغمبر را هم گذاشتم کنار، اگر من سی سال نماز
خواندم بعد به من بگویند دوباره بخوان اصلاً از بیخ
می زنیم و بقیه را نمی خوانیم و اصلاً می گذاریم کنار.

شما می‌توانید یک همچنین حرفی بزنید؟ یا اینکه نه، مجتهد باید یک بصیرت و ادراک باطنی در تشخیص موضوعات احکام داشته باشد علاوه بر خود احکام، تشخیص موضوع از خود حکم مشکل‌تر است که انسان بداند این موضوعی که الان در اینجا حاصل شده، این موضوع در تحت چه شرایطی تحقق و تشخیص پیدا کرده که براساس آن شرایط آن حکم هم بر طبق او نسبت به او حمل بشود، از کجا می‌دانید؟ از کجا می‌دانید؟ گاه‌گاهی اتفاق افتاده برای خود انسان فرض کنید که یک شخصی می‌آید در نزد انسان راجع به یک مسئله‌ای می‌گوید، صحبت می‌کند، صحبت می‌کند یک ساعت صحبت می‌کند ذهن انسان در این مدت یک ساعت می‌رود به اینکه که الان این باید تکلیفش این را انجام بدهد، درست! همان آخر یک ساعت یک‌دفعه یک جمله می‌گوید: که آره این کار را هم من کردم! تا این جمله را می‌گوید تمام یک ساعت می‌رود هوا. ا! خُب می‌خواستی جمله را از اول بگویی چرا گذاشتی آخر؟ یعنی همان یک جمله‌ای

که می گوید کلی مطلب را برمی گرداند و موضوع را از یک موضوع اصلاً متبدل به یک موضوع دیگر می کند و حکم دیگر متفاوت می شود، اصلاً به حکم متفاوت برمی گردد.

لذا انسان باید یقین پیدا کند اشراف پیدا کند نسبت به یک موضوع، تمام شرایط را بالا کند، پایین کند، این در تحت چه شرایطی بوده، سؤال بکند. وقتی یک شخصی می رود در یک محکمه، وظیفه قاضی این نیست که نگاه کند به پرونده بگوید بزن برو! آقا صدا کند، بیاید این را در اجتماع مطرح کند، بعد یواشکی مثلاً فرد را صدا بکند، حرف ها را عوض بکند، هزارتا ترفند باید بزند، تا بعد مشخص بشود که فرض کنید که حالا این چه کرده و حکم هم مترتب بر آن است از نظر شرعی چه خواهد بود. همین طوری او نیست که این بنشیند: که خُب آقا این که در پرونده شماست این حکمت این است بفرمایید، نفر بعد بیاید داخل! اینکه نشد، اینکه حکم نشد، اینکه قضاوت نیست، مجتهد و حاکم در قضاوت باید این قدر مطلب را بالا و پایین و پس و

پیش و ضد و نقیض هی به او بگوید تا اینکه ببیند، استبصار همین است دیگر، در محاکم و اینها باید این طوری انجام بشود، تا اینکه آن قضیه کاملاً روشن بشود و بعد هم حکمش صادر بشود.

شما که الان می‌آیید در رساله می‌نویسید کسی که نمازش باطل است به این [دلیل]، باید قضا کند، خُب این رساله می‌رود دست همه، از جمله می‌آید دست این شخص، ای داد سی سال است که من نمازهایم پس باطل است حالا که باطل است باید سی سال قضا کنم من هم حوصله‌اش را ندارم خداحافظ شما! مگر انسان می‌تواند؟ مگر هر شخصی می‌تواند این کار را بکند!؟

حالا این مطالب باشد برای بعد و با تفصیلات برای بعد، فعلاً یک گوشه‌ای ما دادیم برای اینکه به این ... این چیست؟ این این است که مجتهد بیاید اعلان کند که آقایان بنده وقتی که انسان دارد یک

چیزی را اعلان می‌کند این‌طوری است دیگر
بیاید بگوید: آقایان من قابلیت برای این مطلب را
دارم، من قابلیت برای اجتهاد دارم، من قابلیت برای
فتوا دارم، رساله بدهد بیرون، وقتی رساله می‌دهد،
قابلیت برای این را من دارم! توجه می‌کنید! بعد هم
اوّلش بنویسد عمل به این رساله مجزی است
إن شاء الله تعالی! این یکی.

یکی این است که مجتهد مجتهد است ولی
صدایش هم در نمی‌آید، نه اعلان می‌کند و نه هیچی،
فرض کنید که یک نفر مجتهد برای خودش است، نه
می‌آید به کسی بگوید آقا بنده مجتهد هستم، نه اینکه
اعلان می‌کند، نه در سایت و اینترنت می‌زند خلق الله
بیاید از من تقلید کنید، نه رساله بیرون می‌دهد، نه
این طرف و آن طرف، خودش است. یک نفر می‌آید
از او مسئله می‌پرسد و سؤال می‌کند: آقا حکم شرعی
چیست؟ ایشان می‌گوید: نظر بنده این است که حکم
شرعی این است. این دیگر اعلان نیست، این بیان
حکم شرعی است و حرام است بر او که حکم
دیگری را بیان کند، چون حکم الله را همین حکمی

می‌داند که خودش به او رسیده است. این دیگر در
مقام فتوا نیست، این در مقام اجتهاد خودش است.
شخص دیگر می‌آید از او سؤال می‌کند نمی‌آید
بگوید: آقا بیاید حکم این است، من این را می‌گویم،
همه شما باید این را اطاعت کنید! یکی می‌آید
می‌گوید: آقا جان بنده می‌خواهم حکم را از شما
پرسم. از من بررسی مسئله این است. این مقام ابراز
نیست، مقام اظهار نیست، مقام اثبات نیست، این
صرفاً مقام ثبوت دارد منتها یک نفر، دو نفر، سه نفر
اشخاصی می‌آیند و از او سؤال می‌کنند و از او مطلب
را [دریافت] می‌کنند.

آمده بودند پیش مرحوم آقا رضوان الله علیه
در زمان سابق که آقا شما یک رساله عملیه منتشر
کنید، چرا نمی‌آید رساله عملیه شما نشر بدهید؟ این
مربوط به سابق است یعنی زمان سابق، خیلی سابق
ایشان گفتند: الحمدلله رساله عملیه هست دیگر.
گفتند: نه آقا یکی ... بعضی‌ها که واقعاً می‌آمدند و
احساس می‌کردند که مسئله اینجا متفاوت است،
بودند در همان زمان، زمان سابق، زمان شاه، افرادی

می آمدند مسجد قائم پای صحبت های ایشان، ایشان در روزهای ماه مبارک مسئله می گفتند بین دو نماز، یک ده دقیقه یک ربعی مسائل مختلف، هم مسائل مربوط به روزه که [مبتلا به] بود بعد هم مسائل مربوط به معاملات می گفتند و خیلی پر بار هم بود و خیلی متقن بود صحبت هایشان قوی بود. حتی خیلی از روزها یادم است کتاب های مختلفی نظیر کتاب وافى یادم است می آوردند و از روی همان کتاب وافى می خواندند و معنا می کردند، در بین دو نماز بود.

آمدند بعضی ها به ایشان گفتند که چند نفری بودند از همین بازاری ها که با خیلی از افراد ارتباط داشتند که آقا چرا شما رساله نمی دهید؟ رساله توضیح المسائل؟ ایشان فرمودند: آقا هست و این

چیزها. بعد اصرار کردند که: آقا ما که می دانیم،
آخر شما یک پاسخی بدهید که به درد ما بخورد، این
حرف هایی که شما می زنید یک پاسخ قانع کننده ای به
ما بدهید!

ایشان یک فکری کردند گفتم الان است که از
آن حرف ها، خلاصه ... بنده را معذور بدانید که
بگویم! فقط گفتند: در جایی که یک همچین
زمینه ای هست بنده پایم را در یک همچین جایی
نمی گذارم! این خیلی به طور اجمال. ولی پاسخی
دادند به آنها پاسخی بود که همه سرشان را انداختند
پایین قیافه شان عین لبو همه سرخ شدند. در همین
مایه ها که تا وقتی یک همچین وضعیتی هست
خلاصه جای ما نیست!

این چیست؟ این شخص می آید می بیند آنکه
اهلیت برای فتوا دارد این است، آنکه می تواند مرجع
باشد این است؛ منتها نمی آید و رساله نمی دهد،
اعلان نمی کند، مطالب را پخش نمی کند، [تبلیغ]
نمی کند. وقتی که می فهمد آیا باز هم می تواند جای
دیگری برود؟ می تواند؟! اینجاست که خدا می آید و

بر حسب فهم و بر حسب ادراکی که نسبت به هر شخص به او عنایت کرده از او حساب هم می‌کشد، می‌گوید: من به تو این ادراک را دادم، حالا حساب می‌کشم، بر طبق این عمل کردی یا نکردی؟ بر طبق این ادراکت، بر طبق این فهمت، بر طبق این عمل کردی یا نکردی؟

این قضیه و مسئله که خدمت رفقا عرض شد حقیقتش این است؛ این واقعیتی که امام علیه‌السّلام دارد بیان می‌کند اگر قرار باشد برای مردم بخواهد بگوید خُب بلند می‌شود در بالای مسجد مدینه می‌گوید، می‌رود بالا مسجد مدینه سحر همه را جمع می‌کند شروع می‌کند دعای ابو حمزه خواندن: آی مردم، ای خلائق، ای پیروان و شیعیان من وقتی که شب‌های ماه مبارک می‌شود قبل از سحر، دعای ابی حمزه را این طوری بخوانید که من دارم به شما یاد می‌دهم: هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَي رَبِّ جَلَلَنِي بَسْتَرِكَ بِيَايِدِ اِيْن طُوْرِي بِخَوَانِيْدِ. اَنهَا هَمْ مِيْ گُوِيْنْد: چَشْم، بَسِيَار خُب، اِيْن حَرْفْ هَايِيْ كِه اِمَام سَجَاد مِيْ زَنْد بِه مَا مِيْ خُوْرْد، حَالَا بِه خُوْدش

نخورد به ما می خورد. ما هم می آییم می گوئیم و گوش می دهیم. دیگر پس چرا می رود در اتاق در را می بندد، چراغ هم خاموش می کند که زن و بچه اش بیدار نشوند؟! یا می رود در یک فضای بیرون در بیرون مدینه یا در مدینه در یک فضای بیرون که کسی او را نبیند؟!

راوی می گوید می آیم سؤال می کنم، می گردم یک دفعه می بینم یک صدایی می آید وقتی می روم جلو می بینم که امام سجاد دارد مناجات می کند. اصمعی می گوید^۱ وقتی دارم طواف می کنم یک دفعه در

نیمه های شب می بینم یک صدای ناله و گریه می آید وقتی می روم جلو می بینم یک نفر به ستار کعبه، دست به ستار کعبه زده و دارد مناجات می کند این اشعار: الهی عُبیدُکِ بِنائِکِ مَسکُنِکِ بِنائِکِ سائِلِکِ بِنائِکِ فَقیرُکِ بِنائِکِ، یا آن اشعار را می خواند: خدایا اینجا همه پادشاهان درها را بستند فقط در خانه تو باز است، اگر مرا به خانه خود و به

^۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۵۱.

حریم خود راه ندهی پس من به کجا پناه ببرم؟!
خدایا اگر از گناهان من نگذری پس چه کسی
می تواند و چه کسی قدرت دارد از اینکه بگذرد. اینها
را امام سجاد نرفت که در روز موقع نماز ظهر که همه
جمع می شوند بخواند، وسط نصف شب، نصف
شب در مسجد الحرام، همه جا تاریک، آن هم کعبه
آن موقع و مسجد الحرام آن موقع، حالا یک اصمعی
آمده گذشته از کنار کعبه و دیده یک صدای گریه
می آید و ... برای کی رفته خوانده؟ به که می خواهد
یاد بدهد؟ به که می خواهد؟

و چقدر ائمه ادعیه ای داشتند که تا حالا به دست
ما نرسیده! آیا تمام ادعیه ای که امامان می خواندند، از
امام صادق، امام سجاد، امام رضا، همه همین هایی است
که هست؟ نه، خیلی از ادعیه های آنها بود برای
خودشان، در دل خودشان، دعاهایی که می کردند، همه
دعاهایی که ائمه در قنوت کردند همه الان به دست ما
رسیده؟ ما می توانیم يك همچنين ادعایی بکنیم؟ همه
دعاهایی که اینها در ماه رمضان و رجب می کردند،
مناجات هایی که با ... کی آمده؟ بله بعضی هایش را بر

حسب اتفاق شخص می شنید و بعضی هایش را هم به اصحاب می فرمودند و آنها می نوشتند و آنها ثبت می کردند. یا آن دعایی که فرض کنید که امام حسین علیه السلام در روز عرفه کرده بودند افراد همه در دعای حضرت در روز عرفه همه بودند و همان دعای معروف:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كُصْنِعُهُ صُنْعُ صَانِعٍ تَا آخِر، بشیر در آنجا بودند و شروع کردند به نوشتن، اگر آنها نمی نوشتند به دست ما نمی رسید. حالا آیا امام حسین فقط همین دعا را داشت هیچ دعای دیگر نداشته؟ نه، خیلی دعاهایی بوده که شاید هنوز به دست ما نرسیده. هر وقت حضرت که ظهور بفرمایند شاید این دعاها را همه را بیاورند و پخش کنند و در میان مردم اینها را بیایند مطرح کنند، اینها بالاخره دعایی است که ولی خدا گفته، دعایك چیز عادی که نیست، دعایی است که امام گفته دارد با خدا دارد مناجات می کند و دارد مطالب را بیان می کند. خُب اینجا دیگر خیلی مطالبی هست که اصلاً دیگر نمی شود گفت: که بسیاری از این ادعیه ای که

ممکن است انسان از زبان اولیاء خدا بشنود و سندی پیدا نکند در کتب، نکند از این قبیل باشد؛ یعنی از همین‌هایی باشد که ائمه فرمودند منتها به دست ما نرسیده!

خدا رحمت کند یک نفر از بزرگان مشهد که فوت کرد یک روز داشتیم می‌رفتیم به من ایشان یک مطلبی را گفت از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، گفت این عبارت را که البته من

نوشتم و نمی‌گویم به کسی کسی که دستش را بشوید قبل از غذا و بعد از اینکه غذا خورد حتی اگر با قاشق هم خورده باز دستش را بشوید و بعد این دعا را بخواند دستش را به چشمش بگیرد این دیگر چشمش از خیلی از آفات محفوظ خواهد ماند و ایشان گفتند این دعا را بخوانید و به دیگران هم بگویید و بنده اجازه روایی نقل این دعا را هم به شما می‌دهم.

حالا این مرحوم حاج شیخ حسنعلی که یک همچنین حرف را زده حالا این دعا را از کجا پیدا کرده؟ البته این را من به کسی نگفتم، چون من بالاخره برای خودم حساب و کتاب خودم را دارم. ولی بالاخره مرد بزرگی است، مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مرد بزرگی بوده، اهل دل و باطن بوده، شاید این هم یکی از همین‌ها بوده، یکی از چیزهایی بوده که مثلاً برای او روشن شده، کشف شده، کشف باطنی برای او پیدا شده که مثلاً فلان امام‌علیه‌السّلام یک همچنین کاری را انجام دادند. منتها حُب نمی‌تواند بگوید، نمی‌تواند بیان کند،

نمی‌تواند افشا کند هر چیزی را، ممکن است بعد
مفسده پیش بیاید، فردا هر چغندر فروشی و شلغم
فروشی بلند شود بیاید بگوید: این چیزها برای من
روشن شده، این را کشف کردم و این را کشک کردم،
این را پشک کردم! این اصلاً به‌طور کلی نظام به هم
می‌ریزد.

لذا بزرگان همیشه خیلی مواظب بودند نسبت
به مسائل و به هرکسی هر حرفی را نمی‌زدند و هر
چیزی را و هر مطلبی را نمی‌گفتند و من هم یادم
است که در زمان سابق بعضی از دعاهایی را که در
سجده، مرحوم آقا رضوان‌الله‌علیه می‌خواندند یا در
قنوت یا به همین‌طور و به همین کیفیت یا بعضی از
دعاهایی را که می‌کردند و مثلاً زبانشان [بود]، من
احساس می‌کردم که ادعیه‌ای نیست که افراد عادی
بتوانند این ادعیه را دریاورند و مونتاژ کنند. آخر
بعضی از دعاها خیلی معلوم است که راحت مونتاژ
شده! عین این دعاهای ماه رمضان روز اوّل دوّم سوم
اینها معلوم است اینها مونتاژ و ترکیب و در کارخانه
در آمده، اتفاقاً خیلی ناشیانه، یعنی این مهندسینی که

این را ترکیب کردند خیلی قروقاطی و همه را
چسبانند و یک جوری سریش مالی کردند که این
مثلاً به این دربیاید و به این وزن و قافیه و سجعش
[منطبق] بشود، معلوم است که این اصلاً دعای
[جعلی و ساختگی است].

تعجب است از مرحوم شیخ عباس که چرا
اینها را نقل کرده واقعاً! باعث تأسف است! نیازی ما
نداریم؛ خُب آقا جان بگو دعاهای ماه رمضان نداریم،
مگر ایراد دارد؟ نه خیر حتماً روز دوازدهم یک دعایی
باید باشد، روز هفدهم ... نه آقا این دعا نیامده،
نیامده، شما که سند برای این دعا ذکر نکردید شما
فرض کنید که سند سند ضعیف است روی چه
حسابی دعا را نقل می کنید؟ روی چه حسابی؟ و این
مطالبی که واقعاً موجب وهن ائمه است موجب وهن
انتساب به ائمه است؛ دعا باید متقن باشد، قوی
باشد، انتسابش صحیح باشد، اهل فن می فهمند، اهل
فن می دانند چه دعایی برای امام است، هستند

کسانی که اصلاً نیازی به مراجعه به سند روایت هم حتی ندارند به سند دعا ندارند؛ دعای زیارت جامعه کبیره نیاز به سند ندارد می‌گویید: آقا این باید برای امام باشد، غیر از امام نمی‌تواند این زیارت جامعه را بگوید اصلاً نمی‌تواند بگوید، توجه کردید؟ یا فرض کنید که مناجات شعبانیه را غیر از امام نمی‌تواند بیان بکند؛ یعنی عبارات عباراتی نیست که شخصی بتواند مونتاژ کند فوراً میچ او باز می‌شود، میچ او پیش اهل فن فوری باز می‌شود که این آمده از خودش در آورده، اختراع کرده.

آمد پیش امام صادق که: یا بن رسول الله من دعایی اختراع کردم، حضرت فرمودند: به تو چه مربوط است که بیایی اختراع بکنی! تو کی هستی که بیایی دعا اختراع بکنی اصلاً؟ ما باید بیاییم به شما یاد بدهیم، ما باید بیاییم به شما بگوییم که چه بگویید، چه نگوید. بله، آدم در قنوتش هرچه می‌تواند بگوید دعا هرچه می‌تواند بکند. اما اینکه بیاید یک چیزی را بگوید و مطرح کند، مثل اینکه فرض کنید که دیدید این طرف و آن طرف زیارت درست کردند

زیارت این، زیارت آن!

ما یک وقتی رفته بودیم در لبنان خدا رحمت کند مرحوم همان مسئول [حزب الله] آقای سیدعباس موسوی خدا بیامرزد، آدم خوبی بود من راجع به ایشان تعریف شنیده بودم که مرد خوبی است و حالاتی هم داشت و چیزهایی از او تعریف می کردند، ما رفتیم در آنجا یک دفعه به اتفاق دوستانی که در آنجا هستند خیلی وقت پیش، وقتی ما می خواستیم برویم تشکیلاتی برای ما آنجا درست کردند بیا و برو و نمی دانم فیلم و اینها بیایند و زیارتی خوانده شود و بعد هم تشکیلات و بعد هم اینها را ضبط کنند، ما تا آمدیم فهمیدیم قضیه چیست، گفتیم که برویم یک فاتحه ای بخوانیم و دو رکعت هم نماز تحیت، بعد یکی آمد جلو شروع کرد زیارت خواندن گفتم: ما فاتحه می خوانیم و دو رکعت نماز تحیت اینها همه ضبط شده حالا لابد پخش کردند نکردند نمی دانم همان جا ایستادیم قشنگ یک حمد خواندیم و با یک فاتحه، واقعاً من نسبت به ایشان هم ارادت داشتم و واقعاً ایشان را مرد بسیار خوبی می دیدم مرد

صالحی می‌دیدم، حتی شب را در منزل ایشان هم خوابیدیم شب خوبی هم بود با رفقا و دوستانی که الان هم در قید حیات هستند، همان‌ها خدا حفظشان کند و خدا توفیق به آنها بدهد. و صحبتی هم کردیم خلاصه خوب بود مجلس خوبی بود. خلاصه آنجا یک حمد خواندیم و یک فاتحه خواندیم و بعد رفتیم کنار دو رکعت هم نماز تحیت، خداحافظ برویم. تمام قضایا و تشکیلات و می‌خواستند بگویند آقا زیارتنامه و دیگر ... گفتم: خداحافظ إن شاء الله اینها را بگذارید برای افراد و اشخاص دیگر! همان حمد و فاتحه هم به روح آن مرحوم برسد خیلی است، دیگر خیلی خیر و برکت که نداریم! بخواهیم [اضافه هم کاری] بکنیم همان‌هایی که به ما گفتند و همان انجام شود. توجه کردید؟ تمام شد. نیاز نداریم.

شما الان نگاه کنید این مرحوم خودش همین
مرحوم سیدعباس این الان در آن دنیا از من چه
می خواهد؟ می گوید: آقا بلند شو بیا فیلم و
تشکیلات بیاور و میمنه و میسره و همه بایستند به
صف آن طرف و آن طرف و دوربین ها همه:
السلام علیک یا ... السلام ... الان او از ما چه
می خواهد؟ الان روحش از ما چه طلب می کند؟ الان
در آن دنیا که این مسائل و اعتبارات همه رفته کنار،
این قضایا همه رفته کنار، او از ما چه می خواهد؟
می گوید: آقا یک حمد و یک فاتحه بخوان، خدا
خیرت بده دو رکعت هم نماز تحیت بخوان و بلند
شو برو، دیگر ما بیش از این دیگر نیاز نداریم تو
می خواهی اینجا هر کاری بکنی بکن آن که ما به آن
نیاز داریم چیست؟ همین است، ترحیم است نه
تجلیل. مجلس ترحیم برای این می گویند طلب
رحمت، انسان [طلب رحمت کند]. آن که الان این
به آن نیاز دارد او از ما می خواهد، آن توقع دارد، آن
به آن محتاج است این است که افرادی که در این دنیا
هستند برایش این رحمت و این برکت و اینهایی که

اصلاً از اینجا بفرستند و این هم خدا قرار داده، یعنی واقعاً یکی از نعمت‌های الهی این است که وقتی که انسان می‌رود نظام عالم بر این است که ارتباط قطع نمی‌شود و افرادی که در اینجا هستند آنها این ارتباط را با این اعمال خودشان و با این رفتار خودشان استمرار می‌بخشند و فیوضات را می‌رسانند؛ مرده‌ای که از دنیا می‌رود می‌گوید: شب جمعه برایش سوره یس بخوان، حرم ائمه می‌روی دو رکعت هم برای او نماز بخوان، فرض کنید که ... همین‌طور ادامه بده، این ارتباط را ادامه بده، این حلقه را ادامه بده، توجّه می‌کنید! این مربوط به این است.

همین چیزهایی که درست کردند و اینها خلاصه دیگر ما نمی‌دانیم مسئله چیست. باید از امام‌علیه‌السّلام برسد، دستور باید از امام باشد، باید از معصوم باشد، اگر زیارت هست باید از معصوم باشد، بنده شاید کسی را در اعتقاد خودم و لّی‌خدایی را، عارفی را، عالمی را مثل مرحوم‌والد رضوان‌الله‌علیه تا الان ندیده‌ام و نشنیده‌ام، این از بنده. در کتب، در تراجم، در مسائل دیگر، بزرگان و

امثال ذلک، خُب ما مطالب آنها را هم دیده‌ایم،
حالات آنها را هم مطالعه کردیم، خیلی از آنها را
خودمان به چشم خود دیدیم، رفتار و خصوصیات
آنها، آن حقیقت و سرّ و خصوصیتی را که من در
ایشان مشاهده می‌کردم آن یک مطلب دیگری بود،
ولی در عین حال دارم این را می‌گویم: تا الان اتفاق
نیفتاده که قصد زیارت امام رضا علیه السلام را کرده
باشم و در کنارش رفتن بر سر مزار مرحوم آقا
رضوان‌الله‌علیه، فقط امام رضا و بس، بله، خیلی از
اوقات اتفاق می‌افتد که من وقتی که مشرف می‌شوم
در کنارش می‌روم بر سر مزار ایشان فاتحه هم
می‌خوانم، عادت است یعنی اینطور خوش هستم
دیگر از اوّل همین‌طور بودم بعد می‌روم یک ساعتی
در کنار، گوشه صحنی می‌نشینم و الان هم همین‌طور
هست،

خیلی از اوقات هم نه، می بینم حال ندارم می روم زیارت و برمی گردم منزل. از همانجا یک فاتحه می خوانم، اینها إن شاء الله از ما قبول می کنند دیگر.

یک بار تابحال نشده ... و این را بگویم خدمت رفقا دیدم و شنیدم که رفقا می گویند که آمدیم و رفتیم حرم و سر مزار مرحوم آقا! تا می گویند «وَ» می گویم: «وَ» دیگر نیست، ما «وَ» نداریم، حرم مشرف شدیم تمام، بله این که شما می گویند می خواهیم حرم برویم و مزار مرحوم آقا، ما واو نداریم، ما معیت نداریم. مرحوم آقا نیامد خودش را در کنار امام رضا مطرح کند، مرحوم آقا آمد گفت که: فقط یک حقیقت وجود دارد آن هم حقیقت حقیقت علی ابن موسی الرضا است تمام شد. و افتخار ایشان به این است که بگویند: مرا پایین پای امام دفن کنید، این افتخار برای یک ولی خداست، این افتخار است، این فخر است و باید همه این طور باشند.

یکی می گفت: که آقا من وقتی که حرم مشرف می شوم از حرم که بیرون می آیم تا دم مزار مرحوم آقا

را حرم می دانم و رواق می دانم و با پای پیاده می آیم،
گفتم: خیلی بیخود می کنی و خیلی کار نابجایی
انجام می دهی. گفتم: بنده هر وقت بخوام کفش
می پوشم قشنگ حال داشته باشم می آیم یک فاتحه
می خوانم، حال نداشته باشم آن هم نمی آیم، یک
فاتحهای در راه می خوانیم، توجه می کنید!

می گویم: تا الان بنده شخصی را به وسعت و
سعه و ادراک و افق مرتبه مرحوم والد ندیده ام و
نشیده ام، ولی امام جای خود دارد، امام امام است،
امام حسابش جداست، حساب امام جداست،
حساب امام رضا جداست، حساب امام جواد
جداست، حساب موسی بن جعفر اینها
حساب هایشان جداست، توجه کردید! هر چیزی
جای خود دارد، هر چیز جای خود دارد.

فعل آنها را حجت محض می دانم، کلام آنها
را حجت محض و حجت مطلق می دانم، رفتار آنها
را حجت محض می دانم، ولی در عین حال حساب
آنها و حساب امام را هم جدا می دانم. هر چیزی در
جای خودش، و در فضای خودش و در موقعیت

خودش باید [باشد] این مکتب مکتب تشیع است، مکتب تشیع این است، مکتب تشیع این را به انسان می‌گوید و شما بدانید چقدر ایشان حساس بودند روی این مسئله، این را بنده خبر دارم، این جلد هجده امام‌شناسی ایشان اصلاً برای این نوشتند، جلد هجده امام‌شناسی را برای همین نوشتند: که حساب امام معصوم جداست.

ما باید تکان بخوریم، یک تکانی باید بخوریم، ما نباید امام را در یک حد متنازل فهم خود و مرتبه خود پایین بیاوریم، شما روایت امام‌رضا علیه‌السّلام را نگاه کنید ببینید ایشان راجع به امامت چه فرموده، می‌گوید: اصلاً اوهام عقل‌های شما اصلاً نمی‌فهمد ما کجا هستیم، به عقل‌های ما ایشان

می گوید وهم، این عقل هایی که ما با آن دنیا را داریم می چرخانیم می گوید: اینها همه اوهاماند در قبال آن مرتبه ای که امام علیه السلام دارد، آن وقت ما داریم می گوییم: که خُب ...

خانمی آمده بوده سر مزار مرحوم آقا از من می پرسید ایشان امام چندم هستند؟ گفتم: چه خانم؟! گفت: ایشان امام چندم هستند؟ گفتم: خانم حالتان خوب است کسالت ندارید؟ جدی می گویم شوخی نمی کنم گفتم: کسالت ندارید؟ چه داری به من می گویی امام چندم ... گفتم: تابحال به شما نگفته اند ما دوازده امام داریم؟ بعد دیگر یک چیزهایی گفت دیگر! گفتم: عزیز من ما دوازده امام بیشتر نداریم، هشتمین آنها همین است که اینجاست امام رضا، چهارتای دیگر هم هست، آخری هم حیات دارد و زنده است و امام زمان است. اینها علما و بزرگان و اولیاء هستند و شاگردان اینها هستند بله، اینها را ما می پذیریم و اینها را قبول داریم، این امام چندم هستند یعنی چه؟ زن بزرگ یعنی چهل و پنجاه سالش بود می گفت: ایشان امام چندم هستند؟ توجه

می‌کنید!

مسئولیت این قضیه با کیست؟ مسئولیت این فهم نادرست با کیست؟ این مطلب، مطلب واقعی است، یعنی این مطلب را ما باید بدانیم بارها هم عرض کردم خدمت رفقا ولی احساس می‌کنم هرچه بیشتر بگوییم باز کم است: که در وهله اول رفقا تا ما این ادراک در ما نیاید که این ادعیه مال خود ائمه است، خواندن ما خیلی فایده‌ای ندارد. وقتی فهمیدیم واقعاً این ادعیه برای ائمه است می‌گوییم: خیلی خُب دیگر ما به طریق اولی، وقتی امام بیاید با خدا این‌طور حرف بزند ما دیگر جای خود داریم اصلاً ما دیگر هیچ... این را ما باید بفهمیم که این ادعیه متعلق به ائمه است واقعاً برای ائمه است، واقعاً امام‌رضا وقتی که یک دعایی می‌کند در این مضامین وقتی این مطالب را می‌خواند، چون ائمه بعد وقتی که یک دعائی بوده یکی از ائمه خواندند آنها هم همین‌ها را می‌خواندند، مثلاً ائمه امام‌رضا اینها همه این دعای ابوحمزه و یا مثلاً افتتاح و امثال ذلک را می‌خواندند. روایت داریم از امام‌صادق: جدم

علی بن الحسین فلان دعا را این طور بیان کرد؛ یعنی دعایی که از امام سجاد است ما از زبان امام صادق می شنویم، امام صادق بیان می کند دعای امام سجاد را یا امام باقر مثلاً برای دعای امام سجاد را بیان می کنند یا دعای مثلاً سیدالشهدا علیه السلام، ادعیه ای که از آن حضرت آمده.

این واقعیت را باید بدانیم که این ادعیه، این مطالب، این مضامین، این مفاهیم، این معانی واقعاً این مفاهیم برای خود ائمه است و در ارتباطشان با خدا این مطالب را اینها بیان کردند. وقتی این را بفهمیم آن وقت کم کم این دعا به ما می نشیند، می گوئیم: هان! ما هم همین هستیم، ما هم همین هستیم

وقتی امام دارد این حرفها را می زند که: خدایا بیا به من تصدق کن، صدقه بده، به عفو خودت بر من صدقه بده، من مستحق نیستم، دیگر آن وقت کجا می توانیم روی آن عملی که انجام دادیم حساب

باز کنیم؟ وقتی این مطلب را متوجّه بشویم دیگر روی کدام عملمان می‌توانیم حساب باز کنیم؟ وقتی یک امر خیری انجام می‌دهیم کی می‌توانیم آن را بگذاریم حالا به زبان که نمی‌آوریم به زبان که اصلاً جایش نیست حتی به ذهنمان خطور بدهیم که این انجام شد، بله، یک وقتی آدم خوشحال است که خدا آمده و این توفیق را داده که بتواند این را انجام بدهد آن اشکال ندارد، آن خوب هم هست، اتفاقاً خوب هم هست و شاید إن شاء الله بیان بکنیم که حتی شکر بر نعمتی که می‌کنیم ثوابش از استغفار از یک گناه بیشتر است.

چطوری می‌شود؟! چطور استغفار انسان می‌کند از يك گناه، او را طهارت می‌کند می‌پوشاند، شستشو می‌دهد، توبه می‌کند. شکر بر اینکه ما این عمل خیر را امروز انجام دادیم ... در مراقبه‌ای که مرحوم آقا و بزرگان در موقع خواب می‌فرمودند چه می‌گفتند؟ محاسبه محاسبه دیگر، که وقتی می‌خواهید شب بخوابید، کارهای خیری که در امروز از شما سر زده است به نظر بیاورید و بر آنها شکر کنید و کارهای

خلاف و ضلالتی که سر زده در نظر بیاورید و استغفار کنید و بعد بخواهید، این محاسبه بود دیگر، معنای محاسبه و توبه و اینها این بود. شکر بر انجام عمل خیر، نتیجه‌اش در نفس از استغفار بر گناه بیشتر است حالا این چرا إن شاء الله بهاند برای يك شب دیگر، وقت گذشت و دارد می‌گذرد رفقا و دوستان و اطبا همه‌اش خلاصه به ما دائماً دارند تذکرات آئین‌نامه‌ای می‌دهند که خلاصه اگر گوش ندهید چاره‌ای جز تعطیل نداریم. تا کار به آنجا نرسیده، خودمان بچه حرف شنویی باشیم و تا حدودی البته رضایت آنها را جلب کنیم.

إن شاء الله اگر فرصتی پیدا شد توضیحی راجع به این قضیه می‌دهم که چطور شکر بر انجام عمل خیر تأثیر نفسانی که می‌تواند داشته باشد، از این که بگوییم: خدایا ما احساس کنیم خدایا ما امروز کار خلاف کردیم، کار غلطی کردیم و می‌خواهیم استغفار کنیم، این شکر تأثیرش از آن بیشتر است، این تأثیر دارد، این همه به خاطر همین است که انسان

همه را از یک دیدگاه و از یک دریچه همه را مشاهده
بکند و در انتساب به خودش خودش را دخیل نبیند،
در این مسئله [دخیل] نبیند.

إن شاء الله امیدواریم که با عنایات خداوند و
دستگیری مقام ولایت و لطف و کرامت امام زمان
علیه السلام و به برکت این شب‌های متبرک که واقعاً
انسان احساس می‌کند که چطور این مطالب، این
حقایق و این [معانی] در یک همچین فضایی واقعاً
برای انسان نازل می‌شود و روشن می‌شود و
می‌نشیند، انگار گویا اصلاً این فضا اقتضای نزول این
برکات و رحمت و الطاف و فیض و لطف و فضل
خدا را دارد؛ إن شاء الله امیدواریم خداوند توفیق
بدهد و ما را نسبت به این مطالب هم فهیم و هم
پای‌بند و ملتزم قرار بدهد.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد